استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

ترجمه غیر واقعی از سخنان دشمن

س) آیا مجاز هستیم سخنان دشمن را به نوعی ترجمه کنیم که منظور او نبوده اما نشان‌دهنده عناد او باشد؟

ج) ترجمه غیر واقعی از سخنان دشمن در صورتی که تحریف سخن وی باشد جایز نیست.

فریب افراد یا افکار عمومی

س) در فعالیتهای رسانه‌ای فریب افراد یا افکار عمومی چه حکمی دارد؟

ج) در فعالیتهای رسانه‌ای هر گونه فریب نسبت به افکار عمومی و جامعه ممنوع است؛ در صورتی که فریب رسانه‌ای سبب ضرر رساندن به دیگران شود موجب ضمان است و باید خسارت وارد شده جبران گردد.

انتشار اخبار مربوط به اعمال غیر اخلاقی

س)آیا می‌توان اخبار موثق درخصوص اعمال غیر اخلاقی در روابط جنسی را منتشر کرد؟

ج) نشر اخبار اعمال غیر اخلاقی در روابط جنسی چون مصداق اشاعه فحشا است؛ جایز نیست.

لایک مطالب ضد انقلاب و دشمن

س)لایک مطالب ضد انقلاب و دشمن چه حکمی دارد؟

ج) لایک یا تأیید مطالب ضد انقلاب و دشمن در صورتی که موجب اشاعه فحشا یا از مصادیق مطالب مضله باشد یا سبب تقویت جبهه دشمن وضد انقلاب و تأیید آنها یا تضعیف نظام اسلامی بشود، جایز نیست.

انتشار خبر سایر رسانه‌ها به نام خود

س) آیا خبرنگار مجاز است متن خبر را از سایر رسانه‌ها دریافت کند و با تنظیم مجدد به نام خود انتشار دهد؟

ج)بدون مراعات حقوق معنوی آنان بنابر احتیاط جایز نیست مگر آنکه مطلب خبرنگار دارای نکات ویژه‌ای و نوآوری نسبت به سایر رسانه‌ها باشد یا با قالب جدید و ظرافت بیشتری همراه باشد، به گونه‌ای که بتوان آن را محصول کار خبرنگار قلمداد کرد؛ همچنین اگر میان دو خبرنگار توافقی در این باره باشد و یا با رضایت نویسنده اصلی خبر کپی صورت گیرد اشکال ندارد.

ایجاد حریم در اطراف قبر میّت

س)در برخی مناطق، خانواده متوفی اطراف قبر را حصارکشی کرده و در تصرف خود در می‌آورند. آیا چنین کاری جایز است؟

ج)اگر قبرستان وقف باشد و یا دفن میّت برای هر فردی در آن مباح باشد، کسی حق ندارد حریمی در اطراف قبر میّت خود در قبرستان عمومی ایجاد کند و از دفن اموات مؤمنین در آن جلوگیری نماید.

حق تعیین و تغییر متولی

س)آیا واقف می‌تواند در وقف نامه قید کند که حق تعیین و تغییر متولی تا زنده است با خود اوست و هر وقت صلاح بداند بتواند متولی را تغییر دهد؟

ج)اشکال ندارد.

فروش منزل مسکونی وقف شده

س)پیرزنی منزل مسکونی خود را وقف مسجد کرده و شرط نموده که تا زنده است از آن استفاده کند. اکنون بشدت مریض شده و هزینه دارو و درمان ندارد. آیا می‌توان منزلش را فروخت تا هزینه درمان وی شود؟

ج)اگر این منزل بدون انشاء صیغه وقف بوده و به متولی شرعی (اگر از طرف واقف تعیین شده باشد) و یا حاکم شرع تحویل داده نشده است یا به نمازگزاران جهت اقامه نماز تحویل نگردیده است، وقف محقق نشده و می‌توان آن را فروخت.

عوامل ذلت‌آور از نگاه قرآن

مجید سلطان محمدی

ذلت ضد عزت، حالت تسلیم در برابر قهر و غلبه؛ و انقیاد و اطاعت از روی اجبار و اکراه است. انسان به طور فطری گرایشی به ذلت ندارد و تلاش می‌کند تا به عزت برسد؛ زیرا عزت حالتی است که دیگری نمی‌تواند به هیچ وجه بر او غلبه کرده و به انقیاد و اطاعت اجباری بکشاند.

خدا انسان را کریم و شریف و عزیز آفریده و همه ماسوی الله را تحت تسخیر و سلطه تکوینی وی در آورده است، اما او با اعمال و رفتارش، عزت خود را به ذلت تبدیل می‌کند. بی‌گمان شناخت این عوامل ذلت ساز و ذلت آور می‌تواند به انسان کمک کند تا همچنان عزت خویش را حفظ، بلکه آن را تثبیت کند و گرفتار ذلت در دنیا و آخرت نشود.

البته عزت و ذلت همانند هر امر باطنی و معنوی مانند نور و ایمان و تقوا دارای مراتب و درجات شدت و ضعف است. از نظر قرآن، ذلت دارای مراتب متنوع از نظر شدت و ضعف است که خدا با عبارات «عظیم»، «اذلین»، «اخزی»، «اسفل‌سافلین» به آنها اشاره کرده است.(فصلت، آیه ۱۶؛ توبه، آیه ۶۳؛ تین، آیات ۵ و ۶)

البته در تعابیر قرآنی گاه واژگانی برای آن مراتب و درجات به کار رفته که می‌توان به واژگانی چون «هون»، «خزی»، «اسفل»، «عنت»، «کبت»، «خذول»، «داخر»، «جاثم»، «صاغر»، «مسکنت» و مشتقات آنها نیز اشاره کرد. بنابراین، انسان تلاش می‌کند تا از همه این حالات بگریزد و خود را در عزت و مراتب و درجات عالی آن قرار دهد. بی‌گمان دستیابی به عزت نیازمند شناخت عوامل ذلت و رهایی از آن در قالب دفع یا رفع است. نویسنده در این مطلب با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی این عوامل را تبیین کرده است.

خطوط قرمز عزت آفرین

به نظر می‌رسد قبل از بحث از عوامل ذلت، باید به این نکته مهم توجه شود که از دیدگاه قرآن، انسان در دنیا دچار خطا و اشتباه در مصداق عزت و ذلت می‌شود؛ زیرا گاه چیزی را ذلت می‌شمارد که عزت است، یا چیزی را عزت می‌شمارد که ذلت است؛ چرا که نسبت به حقایق هستی علم تمام و احاطه کامل علمی ندارد؛ از همین رو گاه به چیزی محبت می‌ورزد و بدان گرایش دارد که موجب ذلت اوست و در مقابل، از چیزی گریزان است که مایه عزت اوست.

انسان‌هایی هستند که به سبب توهم و تخیل باطل و ناتوانی در شناخت حقیقی و درک درست حق و باطل، چیزهایی را عامل عزت می‌بینند که مایه خواری آنان است؛ زیرا هدف از دستیابی به عزت آن است که تحت سلطه دیگری قرار نگیریم که هر چه خواست فرمان دهد و ما مجبور به اطاعت از او باشیم. در حالی که برخی از چیزها به ظاهر عزت آفرین است، ولی در باطن ذلت آور است. کسی که عزت را با گناه طلب می‌کند، به بیراهه رفته و گرفتار ذلت می‌شود(بقره، آیه ۲۰۶)؛ زیرا گناه به معنای عبور از خط قرمز است و شخص به این نکته مباهات می‌کند که از آزادی برخوردار است و حرف خودش را می‌تواند به کرسی بنشاند بی‌آنکه مجبور به اطاعت و انقیاد از دیگری باشد و خطوط قرمز ترسیمی را مراعات کند.

خطوط قرمزی که خدا به عنوان آفریدگار و پروردگار مهربان حکیم و علیم برای انسان تعیین کرده، همه به نفع اوست؛ زیرا این خطوط قرمز به انسان کمک می‌کند تا در مسیر درست سعادت گام بردارد و بی‌آنکه گرفتار ذلت شود، به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت دست یابد؛ زیرا حرکت در چارچوب قوانین و سنت‌های الهی، شرایط کمالی را برایش فراهم می‌آورد و بی‌آنکه آسیب و خطری در زندگی ببیند، به سعادت و آرامش و آسایش دست یابد.

اخلاق از جمله عفت و حیا در انسان، هر چند که به ظاهر نوعی محدودیت برای انسان ایجاد می‌کند، ولی این محدودیت به نفع انسان است و او را از ذلت و خواری حفظ می‌کند؛ چرا که عفت و حیا در نظام هستی، مایه عزت حقیقی است. بی‌گمان مردان و زنانی که عفت و حیا را مراعات نمی‌کنند به خودشان ضربه و ضرر می‌رسانند و در نهایت به جای عزت گرفتار ذلت در میان همین مردمان در دنیا می‌شوند حتی اگر آخرتی را قائل نباشیم یا اصلا برای آن تلاش و کوششی نداشته باشیم.

انسان بر اساس عقل فطری خویش عوامل و موجبات عزت حقیقی را از ذلت و اسباب عزت دروغین باز می‌شناسد و اگر به هر دلیلی این قدرت تشخیص و گرایش به سوی آن از دست رفته باشد، خدا به فضل خویش از طریق وحی به مدد انسان می‌آید تا عوامل عزت حقیقی را بیان کند تا انسان بر اساس گرایش فطری خویش به آن سو برود.

عزت حقیقی جز در بندگی خدا به دست نمی‌آید؛ زیرا آزادگی حقیقی در بندگی خدای یکتا و یگانه است؛ چون خدا خاستگاه هر عزتی است.(فاطر، آیه ۱۰؛ یونس، آیه ۶۵) پس هر کسی بخواهد به عزت برسد باید این راه را برگزیند؛ زیرا خدا به عنوان آفریدگار و پروردگار بر آن است تا انسان را عزیز دارد و مظهر عزت الهی باشد به طوری که هیچ آفریده دیگری بر او سلطه نیابد، بلکه براساس سنت الهی، انسان بر هستی سلطه داشته باشد و تحت تسخیر او قرار گیرند.(لقمان، آیه ۲۰) این در حالی است که ابلیس جنی می‌کوشد تا کاری کند که انسان از این عزت حقیقی که در سایه عبودیت و بندگی خدا و اطاعت از قوانین دین آسمانی(یوسف، آیه ۴۰) به دست می‌آورد، خارج شود و از مقام خلافت و سلطه و تسخیر بر کائنات به زیر سلطه شیطانی در آید و برده او شود. از این رو با وسوسه‌گری بستری را فراهم می‌آورد تا هواهای نفسانی در انسان تقویت شود و او از بندگی در چارچوب دین خارج شده و به بندگی هواهای نفسانی و در نهایت بردگی شیطان در آید و شیطان جنی بر او مسلط شود؛ در حالی که هیچ آفریده‌ای حتی ابلیس جنی از نظر تکوینی بر انسانی سلطه ندارد، اما او با خواست خود تغییر در فطرت الهی خویش ایجاد می‌کند و امکان سلطه شیطانی را به ابلیس می‌دهد. (ابراهیم، آیه ۲۲؛ نساء، آیه ۱۱۹؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

بر اساس آنچه گفته شد، هرگز عزت را نمی‌توان از غیر خدا خواست و در جایی دیگر غیر از بندگی خدا و زندگی بر اساس « سنت‌ها و قوانین الهی به دست آورد؛ چرا که این خدا و قوانین و سنت‌های اوست که حاکم بر هستی از جمله جان و جهان و جامعه است. بنابراین، کسی که به جای اطاعت از خدا و کسب عزت در سایه عبودیت و اطاعت از قوانین دین آسمانی، بخواهد به عزت برسد، چیزی جز ذلت را به دست نمی‌آورد. از همین رو خدا فرموده کسانی که با گناه و مخالفت با قوانین الهی بخواهند به عزت برسند گرفتار ذلت می‌شوند.(بقره، آیه ۲۰۶)

تقوای الهی یعنی زندگی مطابق با عبودیت و فجور یعنی کفر و عصیان و فسق. کسی که دومی را در پیش می‌گیرد از عزت به ذلت حقیقی می‌رسد و در دنیا و آخرت خوار خواهد شد؛ در حالی که تذلل در برابر خدای یکتا و یگانه عین عزت حقیقی است و این محدودیت در قالب تذلل در اوج بندگی خدا همانند قوانین راهنمایی و رانندگی است که سلامت و عزت را برای راننده حفظ و صیانت می‌کند. پس کسی که در برابر حق و حق مداران تذلل و تواضع می‌ورزد، در حقیقت عزت حقیقی را برای خویش ثبت کرده است.(مائده، آیه ۵۴)

عوامل ذلت از نظر قرآن

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که عزت فقط در بندگی و عبودیت خدا و تقوای الهی و اقامه دین حق است و هر که بر خلاف آن برود، هر چند که به ظاهر با عبور از خطوط قرمز الهی به آزادی و عزت ظاهری رسیده است، ولی در باطن گرفتار ذلت حقیقی است؛ زیرا این هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی بلکه ولایت شیاطین است که مهار و مدیریت نفس او را به دست گرفته و به هر چه که بخواهند فرمان می‌دهند و او را تحت سلطه اجباری و اکراهی خویش در می‌آورند. (یوسف، آیه ۳۹؛ نساء، آیه ۱۳۹؛ آل عمران، آیات ۶۴ و ۸۰؛ توبه، آیه ۳۱؛ جاثیه، آیه ۲۳)

با نگاهی به عوامل و موجبات ذلت از نگاه قرآن دانسته می‌شود که در یک جمله و جمع‌بندی کلی، کفر و فجور و عصیان و فسوق عوامل ذلت آور است که به اشکال گوناگون در زندگی فردی و شخصی یا جمعی و اجتماعی بروز و ظهور می‌کند.

عوامل ذلت آفرین حقیقی همان عبور از خطوط قرمز دین الهی است. از این رو، خدا در بیان عوامل ذلت به این امور توجه می‌دهد: اذیت و آزار خدا و رسولان(احزاب، آیه ۵۷)، استکبار نسبت به خدا و عبادت و دعا(غافر، آیه ۶۰؛ احقاف، آیه ۲۰)، استهزای راه خدا و آیات الهی و دین اسلام (لقمان، آیه ۶۰؛ جاثیه، آیه ۹)، افتراء به خدا(زمر، آیه ۶۰)، انکار با لجاجت نسبت به معاد(سجده، آیات ۱۰ و ۱۲؛ صافات، آیات ۱۵ تا ۱۸)، باطل گرایی به جای حق گرایی(لقمان، آیه ۶؛ معارج، آیات ۴۳ و ۴۴)، بخل ورزی به جای انفاق و احسان(بقره، آیه ۹۰؛ نساء، آیه ۳۷)، ترک عمل صالح و انجام عمل زشت(تین، آیات ۴ تا ۶)، ترویج سخنان بیهوده به منظور گمراهی دیگران(لقمان، آیه ۶)، دروغ شمردن پیامبر و قرآن(علق، آیات ۱۳ تا ۱۵؛ قلم، آیات ۴۳ و ۴۴)، زنا و زنازادگی(قلم، آیات ۱۳ و ۱۶)، دشمنی با خدا و پیامبرش(توبه، آیه ۶۳)، همنشینی با دوستان ناباب(فرقان، آیات ۲۸ و ۲۹)، دوستی با مغضوبان الهی(مجادله، آیات ۱۴ تا ۱۶)، سخن چینی(قلم، آیات ۱۱ و ۱۶)، سوگند دروغ جهت جلب رضایت مردم(توبه، آیات ۶۲ و ۶۳)، شرک وپرستش معبودان غیر از خدا(فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹)، شیطان(فرقان، آیات ۲۷ و ۲۹)، ستم و تجاوزگری(شوری، آیات ۴۴ و ۴۵)، عیبجویی از دیگران(قلم، آیات ۱۱ و ۱۶)، فسق(احقاف، آیه ۲۰)، آدم کشی(فرقان، آیات ۶۸ و ۶۹)، کتمان نعمت‌های الهی(نساء، آیه ۳۷)، کفر و گمراهی(نحل، آیه ۲۷؛ اسراء، آیه ۹۷)، گناه(نساء، آیه ۱۴؛ یونس، آیه ۲۷)، ممانعت از کار خیر(قلم، آیات ۱۲ و ۱۶)، نافرمانی نسبت به فرمان الهی(نساء، آیه ۱۴)، آلودگی و ناپاکی قلب (مائده، آیه ۴۱)، پیمان شکنی(توبه، آیات ۱۳ و ۱۴)، بی‌احترامی به یتیمان(فجر، آیات ۱۶ و ۱۷)، بی‌توجهی به مساکین و نیازمندان جامعه(توبه، آیات ۱۳ و ۱۴)، تجاوز از حدود الهی و احکام آن(بقره، آیات ۶۱ و ۶۵؛ اعراف، آیه ۱۶۶)، تحریف دین(مائده، آیه ۴۱)، تخریب مساجد(بقره، آیه ۱۱۴)، تمسخر پیامبران(هود، آیات ۳۸ و ۳۹)، توکل بر غیر خدا(آل عمران، آیه ۱۶۰)، جاسوسی (مائده،آیه ۴۱)، حرام خواری(مائده، آیات ۴۱ و ۴۲) پذیرش سلطه شاهان(نمل، آیه ۳۴)، حاکمیت طاغوت(زخرف، آیه ۵۴)، محاربه با خدا و پیامبر(مائده، آیه ۳۳)، گوش سپاری به شایعه(مائده، آیات ۴۱ و ۴۲)، غصب و چپاول ارث(فجر، آیات ۱۶ و ۱۷)، مکر و خدعه مجرمانه(انعام، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴) و مانند آنها.

> **هرگز عزت را نمی‌توان از غیر خدا خواست و در جایی دیگر غیر از بندگی خدا و زندگی بر اساس سنت‌ها و قوانین الهی به دست آورد چرا که این خدا و قوانین و سنت‌های اوست که حاکم بر جان و جهان و جامعه است. بنابراین، کسی که به جای اطاعت از خدا و کسب عزت در سایه عبودیت و اطاعت از قوانین دین آسمانی، بخواهد به عزت برسد، چیزی جز ذلت را به دست نمی‌آورد.**

> **خطوط قرمزی که خدا به عنوان آفریدگار و پروردگار مهربان حکیم و علیم برای انسان تعیین کرده، همه به نفع اوست؛ زیرا این خطوط قرمز به انسان کمک می‌کند تا در مسیر درست سعادت گام بردارد و بی‌آنکه گرفتار ذلت شود، به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت دست یابد؛ زیرا حرکت در چارچوب قوانین و سنت‌های الهی، شرایط کمالی را برایش فراهم می‌آورد و بی‌آنکه آسیب و خطری در زندگی ببیند، به سعادت و آرامش و آسایش دست یابد.**

شبهه ها و پاسخ ها

وعده توانگری با ازدواج

شبهه) چگونه قرآن در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید اگر هم فقیر هستید ازدواج کنید؟ در حالی که با ازدواج، مشکلات و نیازهای مالی چندین برابر می‌شود. آیا عاقلانه است کسی که فقیر است و توان اداره مالی خود را ندارد، خانواده تشکیل بدهد و مسئولیت فرد یا افراد دیگری را هم بر عهده بگیرد؟ عقل انسان و واقعیت‌های جامعه چیز دیگری می‌گویند.

پاسخ) فقر و نداری یا ترس از تامین هزینه‌های زندگی، از جمله موانع ازدواج است. از سوی دیگر، در آیه ۳۲ سوره مبارکه نور -و همچنین سایر منابع دینی- به ازدواج توصیه شده و به مردم وعده داده شده که «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می کند، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.» از این رو، این سؤال برای بسیاری پیش آمده که آیا عاقلانه است کسی که توانایی اداره مالی خودش را ندارد، تشکیل خانواده بدهد؟ آیا این سفارش قرآنی، برخلاف عقل و واقعیت‌های زندگی نیست؟ در ادامه، در قالب نکاتی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم:

نکته اول: خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.» [1] بر اساس این آیه خداوند متعال قول داده است که اگر این مردان و زنان بی‌همسر ازدواج بکنند، آنها را از فضل خودش بی‌نیاز کند و در ادامه برای اطمینان‌بخشی بیشتر فرموده: « یعنی خدا وسعت دهنده و داناست»؛ به عبارت دیگر آیه شریفه در صدد بیان این نکته است که اگر خدای متعال می‌فرماید ازدواج کنید و از فقر نترسید، به دلیل این است که وسعت رزق، دست من خداست نه دست کسی دیگر، اصلاً خداست که تنها روزی دهنده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ»؛ [2] و بقیه انسان‌ها مانند پدر و مادر، صاحب کار، حکومت و... واسطه‌اند. متأسفانه یکی از دردهای معنوی بشر امروز، عدم اعتماد و توکّل به خداوند متعال است، درحالی که بنا بر نص صریح قرآن کریم، خداوند متعال روزی دهنده تمام انسان‌ها و موجودات دیگر است: « هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! »[3] از این رو، هر کس که روزی می‌جوید، باید از خداوند بخواهد و نه غیر او. این مسئله در روایات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) نیز مورد تأکید قرارگرفته است که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. جوانی از انصار نزد پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله) آمد و از فقر و نیازمندی خود به آن حضرت شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: ازدواج کن. پس از خارج شدن جوان از محضر پیامبر، مردی از انصار، خود را به آن جوان رساند و گفت: مرا دختری زیبا روی است. سپس آن دختر را به همسری او در آورد. خداوند نیز به سبب این عمل، در رزق و روزی او توسعه داد و آن جوان به نزد رسول‌الله آمد و از حال خود خبر داد. آن حضرت فرمود:ای گروه جوانان، بر شما باد به ازدواج کردن.[4]

۲. وقتی از امام صادق(ع) در مورد صحت داستان بالا سؤال شد حضرت فرمودند: «[نَعَمْ] هُوَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ»؛ [بله] این حق است؛ رزق و روزی با زنان و نان خوران می‌باشد.[5]

۳. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ»؛ روزی را در ازدواج جست‌وجو کنید. [6]

۴. در کلام دیگر فرمودند: «اتَّخِذُوا الأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ»؛ تشکیل خانواده دهید که آن برای شما رزق رسان‌تر است.[7]

۵. پیامبر اکرم (ص) یک تلنگر اساسی را به افرادی که از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند وارد می‌کنند و می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَه فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِه»؛ هر کس ازدواج را به دلیل ترس از تنگدستی ترک کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است: اگر فقیر باشند خدا از فضل خودش آنها را بی‌نیاز خواهد کرد. [8]

نکته دوم: این آیات و روایات را نباید به این معنا گرفت که انسان با ازدواج و توکل به خدا اما بدون کار و کوشش، روزی‌اش تأمین می‌شود، چرا که خداوند متعال فرموده است: « بهره‌ای برای انسان جز سعی و تلاش او نیست.»[9] در این راستا از امام صادق(ع) نقل شده: وقتی آیه «هر کس از خدا پروا کند، خداوند برای او راه خروجی قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد، روزی‌اش می‌دهد»[10]، نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا درها را به‌روی خود بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: روزی ما تضمین‌شده است. این خبر به آن رسول خدا رسید و ایشان نیز درپی آنان فرستاد و فرمود: چه‌چیز شما را واداشت که این کار را انجام دهید؟ عرض کردند:ای رسول خدا! روزی ما تضمین‌شده و از همین رو به‌عبادت روی آورده‌ایم. پیامبر فرمود: بدانید که هرکس چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. دنبال کسب و کار بروید! [11] پس درعین حالی که باید به رازق بودن خداوند متعال اعتماد کرد، نباید دست از تلاش و کسب روزی نیز برداشت. توکل کردن در ازدواج و کسب روزی به این معنا است که بعد از سنجش زوایای گوناگون و مشورت با دیگران و تصمیم بر ازدواج و تلاش برای کسب روزی و غیره، نتیجه را به خدا واگذار کنی و به خیرخواهی او اعتماد داشته باشی و به آنچه او برایت می‌پسندد راضی باشی. قرآن می‌فرماید: «و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» [12]

نکته سوم: این آیات و روایات بدین معنا نیست که حالا که خداوند متعال رازق است، پس می‌توان ریخت و پاش کرد؛ چرا که امیر مؤمنان(ع) فرمودند: «اندازه گیری نکردن مخارج، فقر به بار می‌آورد.» [13] یا امام صادق(ع) فرمودند: « برای کسی که میانه‌روی کند ضامن شده‌ام که فقیر نشود.» [14] پس باید با نگاهی جامع به آیات و روایات نگریست و عوامل رزق و فقر را از آنها استخراج کرد. از این رو، اگر کسی کار و تلاش کند و تصمیم بر ازدواج داشته باشد و به خدا توکل کند، اما در تدبیر امور، عقلانیت نورزد و از اعتدال خارج شود و صرفا برای رقابت با دیگران(اقوام و آشنایان دور و نزدیک)، هزینه‌هایی را بر خود تحمیل کند، چنین کسی خودش مسئول فقر و مشکلات خانوادگی پیش آمده برای او است.

نکته چهارم: صرف نظر از آنچه گذشت، گسترش دایره تقوا برای همسرداران نیز موجب ازدیاد رزق برای آنها می‌شود، چرا که خداوند متعال فرموده: « کسی که تقوا پیشه کند، خداوند گشایشی برای او قرار می‌دهد و از جایی که گمان ندارد، به او روزی می‌بخشد.»[15] یا فرموده: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم.»[16] بی‌جهت نیست که در دعای کمیل می‌خوانیم: «خدایا! بیامرز برایم گناهانی را که نعمتها را دگرگون می سازند، خدایا! بیامرز برایم آن گناهانی را که دعا را باز می دارند، خدایا! بیامرز برایم گناهانی که بلا را نازل می کنند...» حال، اگر کسی بی‌تقوایی کند و برای خوشگذرانی‌های حرام، به سفرهای دور برود یا بخش زیادی از درآمد خود را به خرید لوازم آرایشی و لباس‌های گرانقیمت اختصاص دهد، در مواجهه با مشکلات و فقر و نداری، باید خودش را مسئول بداند.

نکته پنجم: اسباب متعددی نیز در موضوع ازدواج وجود دارد که می‌تواند موجب توانگری مالی اشخاص ازدواج کرده شود مانند: رونق گرفتن احساس مسئولیت و سعی و تلاش بیشتر که درجای خود قابل بررسی است. به بیان دیگرعنایت الهی جلوه‌های گوناگون دارد و توانگری مردان پس از ازدواج از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود؛ ازجمله اینکه: انسان مجرد معمولاً در مسائل اقتصادی احساس مسئولیت کمتری می‌کند و از تمام نیرو و استعداد خود برای کار استفاده نمی‌کند، اما کسی که مسئولیت خانواده را به دوش می‌گیرد، خدا به او عشقی می‌دهد که تمام نیروی خود را بسیج کند و درآمد بیشتری کسب نماید.

انسان ازدواج کرده، دارای شخصیت اجتماعی و مسئول حفظ آبروی خانواده خویش و تأمین آینده فرزندان می‌شود؛ ازاین‌رو با صرفه‌جویی، ابتکار و تلاش بیشتر در مدت کوتاهی بر فقر غلبه می‌کند. مردم به انسان ازدواج کرده، اعتماد بیشتری می‌کنند و او را در مورد کارهای حساس استخدام می‌کنند و همه خویشان و دوستان به او کمک می‌کنند تا بتواند هزینه زندگی خود را تأمین کند و همه اینها با لطف و عنایت الهی است». [17]

نکته ششم: درباره این مطلب که گفته شده «واقعیت جامعه این است که کسی که ازدواج می‌کند، وضع مالی‌اش بدتر می‌شود» باید گفت: این آمار دقیق و درستی نیست زیرا بسیار بیشتر از آن، افرادی هستند که با ازدواج، وسعت رزق و روزی پیداکرده و ازنظر مالی رشد کرده‌اند؛ این واقعیت جامعه است. البته مواردا ندکی هم هست که زندگی مشترک به مشکلات مالی خورده، ولی باید آسیب‌شناسی و عیب‌یابی شود، زیرا هر مشکل مالی که در آن زندگی ایجاد می‌شود که به خاطر توکل کردن نیست، بلکه چه بسا به خاطر سوء مدیریت خود افراد یا... است، لذا ایراد را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد. بگذریم از اینکه منظور از وعده الهی به رزق و روزی، لزوما برخورداری از بهترین خانه و ماشین و درآمد نیست. گسترش دادن امور رفاهی در زندگی، به میزان کار و کوشش ما و سایر علل مادی و معنوی دیگر باز می‌گردند.

نتیجه:

خداوند متعال در قرآن کریم وعده داده است که با امدادهای غیبی خود، اوضاع مالی ازدواج کنندگان را سروسامان ببخشد. روایات متعددی در تأیید امدادهای الهی در ازدواج وارد شده است تا جایی که ترس از فقر در ازدواج را بدگمانی به خداوند متعال برشمرده‌اند. اما توکل کردن به خدا، به معنای بی‌توجهی به علل و اسباب مادی و معنوی در کسب رزق نیست. در متون دینی، افزون بر توصیه به توکل، به کار و کوشش، تقوا پیشه کردن، پرهیز از گناه و استغفار، مشورت گرفتن، صبوری کردن، پرهیز از اسراف و غیره توصیه شده است. حال، اگر کسی به خدا توکل کند اما سایر علل و اسباب را فراهم نسازد، او خودش مسئول ناکامی و فقر و نداری در زندگی است. منظور از توکل کردن، بی‌اعتنایی به علل و اسباب نیست، بلکه اهتمام به آنها و سپس واگذار کردن نتیجه کار به خدا است. بگذریم از اینکه افراد زیادی هستند که با توکل به خدا و کار و کوشش و حفظ تقوای الهی در زندگی و پرهیز از اسراف و به کار بستن عقل معاش، به خوشبختی و زندگی سعادتمندی دست یافته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نور، آیه ۳۲. ۲. ذاریات، آیه ۵۸. ۳. هود، آیه ۶. ۴ و۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۳۳۰. ۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۱۶. ۷. ۷.الکافی، پیشین، ج ۵، ص ۳۲۹. ۸. همان، ص ۳۳۱. ۹. نجم، آیه ۳۹. ۱۰. طلاق، آیات ۲-۳ ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص۸۴، ح ۵ ۱۲. آل عمران، آیه ۱۵۹ ۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۳۴۷. ۱۴. الکافی، پیشین، ج ۴، ص ۵۳. ۱۵. طلاق، آیه ۲-۳. ۱۶. اعراف، آیه ۹۶. ۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۴، ص ۱۶۵.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

> **پیامبر اکرم (ص) یک تلنگر اساسی را به افرادی که از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند وارد می‌کنند و می‌فرمایند: هر کس ازدواج را به دلیل ترس از تنگدستی ترک کند، گمان بد به پروردگارش برده، زیرا خدا در قرآن فرموده است: اگر فقیر باشند خدا از فضل خودش آنها را بی‌نیاز خواهد کرد.**

> **خداوند متعال در قرآن کریم وعده داده است که با امدادهای غیبی خود، اوضاع مالی ازدواج کنندگان را سروسامان ببخشد. روایات متعددی در تأیید امدادهای الهی در ازدواج وارد شده است تا جایی که ترس از فقر در ازدواج را بدگمانی به خداوند متعال برشمرده‌اند.**

> **توکل کردن در ازدواج و کسب روزی به این معنا است که بعد از سنجش زوایای گوناگون و مشورت با دیگران و تصمیم بر ازدواج و تلاش برای کسب روزی و غیره، نتیجه را به خدا واگذار کنی و به خیرخواهی او اعتماد داشته باشی و به آنچه او برایت می‌پسندد راضی باشی.**

چراغ راه

تضمین استجابت دعای اهل رضا

قال الامام الحسن(ع): «انا الضامن لمن لم یهجس فی قلبه الا الرضا ان یدعو الله فیستجاب له».

امام حسن(ع) فرمود: من ضمانت می‌کنم که خدا دعای کسی را که در دلش هوایی جز خشنودی خدا خطور نکند، مستجاب کند.[1]

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۲، ج ۱۱

حکایت خوبان

عبادت‌های ظاهری، معیار قرب الهی نیست

ابو بصیر می‌گوید: یک سال در موسم حج به اتفاق امام صادق(ع) به حج مشرف شدیم. هنگامی که در حال طواف بودیم کثرت جمعیت حجاج مرا مجذوب و متعجب ساخت. به حضرت عرض کردم: جانم به فدایت ای فرزند رسول خدا(ص) چقدر امسال حاجی زیاد است و چقدر ناله و فریاد و لبیک‌گو زیاد و بسیار است! آیا خداوند تمام این خلایق را مورد آمرزش و مغفرت خود قرار می‌دهد؟ حضرت فرمود: ای ابابصیر! ناله و فریاد و لبیک‌گو بسیار است اما حاجی حقیقی کم است. زیرا اکثر افرادی که می‌بینی در حقیقت و در باطن حیواناتی همچون خوک و میمون و چهارپا هستند. ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم چگونه ممکن است چنین جمعیتی اکثرشان همچون حیوانات باشند؟ اگر ممکن است باطن و حقیقت آنها را به من نشان دهید. با گفتن این جمله حضرت کلماتی را تکلم نمود و سپس دست مبارک خود را روی چشمان من کشید و من با چشم خود دیدم که بیشتر آنها همچون خوک و میمون هستند و مومن و حاجی حقیقی در میان آنها مانند ستاره درخشان است در تاریکی. این امر در من طوری تاثیر گذاشته بود که به شدت شگفت‌زده شده بودم پس از آن دوباره حضرت دست مبارک خود را بر چشمان من کشید و من آن جمعیت را به همان صورت اول مشاهده کردم.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۷۹

پرسش و پاسخ

آثار رضای الهی

پرسش:

**از منظر آموزه‌های وحیانی چه آثار سودمند و ارزنده‌ای